

ضمن عرض سلام و تشکر از اینکه دعوت ما را پذیرفتید لطفاً خودتان را معرفی کنید.

معصومه نجفی متولد خرداد سال ۶۸ در شهرستان اسدآباد استان همدان و فرزند شهید هستم. پدرم در زمان جنگ و هنگامی که مادرم مرا دو ماهه باردار و خواهرم فقط سه سال سن داشت، در حین یکی از مأموریت هایشان مورد اصابت خمپاره قرار گرفتند و به درجه رفیع شهادت نائل شدند. در سال ۸۶ در رشته پرستاری علوم پزشکی همدان قبول شدم در سال ۹۱ با کسب رتبه شش سهمیه در مقطع کارشناسی ارشد همین رشته در دانشگاه علوم پزشکی تهران پذیرفته شدم و هم اکنون در حال کار بر روی پایان نامه خود هستم.



نقش مادران را پس از شهادت پدر چگونه ارزیابی می کنید.

مادرم واقعاً با مسئله شهادت پدرم بزرگوارانه برخورد کردند. بهتر است مسئله را به گونه دیگری توضیح دهم. بعد از شهادت پدرم، مادرم واقعاً دچار زحمت و مشکل شدند چون ما در یک شهر کوچک زندگی می کردیم و مادرم خانه دار بود و هیچ شغل و منبع درآمدی هم نداشت. بالطبع زندگی کردن در این شهر کوچک بدون همسر و بزرگ کردن دو فرزند خردسال کار آسانی نبوده است. از این رو عمویم با توجه به مشکلات پیش آمده برای خانواده برادرش، تصمیم به ازدواج با مادرم گرفتند تا بتواند از یادگاران برادرش به بهترین نحو ممکن مراقبت نماید و کمک و همراه مادرم باشد. ناگفته پیداست که عمویم می توانست به سمت و سوی علایق خود برود ولی به دلیل پیوند محکمی که بین ایشان و پدرم وجود داشت و مشکلات پدرم مشکلات عمویم محسوب می شد به مادرم پیشنهاد ازدواج داد. مادرم هم جهت رفاه حال من و خواهرم با این پیشنهاد موافقت کرد.

بعد از ازدواج مادرم، ما صاحب دو خواهر دو برادر دیگر هم شدیم و زندگی ما رنگ و بوی بهتری گرفت. مادرم در تمام این سال ها نقش مادری خود را به بهترین وجه ایفا کرد و همواره مشوق درس خواندن ما بود. با وجودی که ما در یک شهر کوچک زندگی می کردیم و روابط بین خانواده ها در شهرهای کوچک بسیار محکم است و رفت و

آمدهای زیادی وجود دارد، مادرم هرگز از ما نخواست در امور خانه‌داری به ایشان کمک کنیم و با در نظر گرفتن مکانی برای مطالعه ما، کلاً ما را از این محیطها دور می‌کرد و به درس خواندن ما بسیار حساس بود و حتی هنگام پذیرایی از مهمان‌ها هم به امور ما هم سرکشی می‌کرد. بی‌شک اگر دلسوزی‌های ایشان نبود رسیدن به این نقطه از زندگی برایم انقدرها راحت نبود.

موفقیت امروز خود را اولاً مدیون فداکاری ایشان و سپس اثر دعای خیرشان می‌دانم و با بوسه بر دستان ایشان، برای تمام مادران آرزوی سلامتی دارم.

چه ویژگی از عموبتان در زمان کودکی خود به یاد دارید؟



عموی من واقعاً جای خالی پدرم را برای من و خواهرم پر کردند و همواره به ما به چشم فرزندان عزیزتر از جانشان نگاه می‌کردند. حتی به جرئت می‌گویم ارتباطی که بین ما و عمویم شکل گرفته به مراتب قوی‌تر از ارتباط ایشان با فرزندان خودشان است. من این امر را لطف الهی می‌دانم که ایشان در سخت‌ترین لحظات مانند فرشته

نجات وارد زندگی ما شد و از یادگاران برادرشان به نحو احسن مراقبت کرد. ایشان خود هم جانباز ۲۵ درصد و شیمیایی است. بی‌تردید اگر فداکاری ایشان نبود ما نمی‌توانستیم با خیال راحت درس بخوانیم و بزرگ شویم. من و خواهرم تا آخر عمر موفقیت‌هایمان را مدیون ایشان هستیم و امیدواریم هرگز این روحیه احساس مسئولیت در جامعه ما از بین نرود.

پدرم بنا به شرایط زمان، حضور در جبهه جنگ را انتخاب کرد و به تمام علایق دنیوی خود پشت پا زد و تا پای جان بر سر استقلال این مملکت ایستادگی کرد. عمویم هم با توجه به زمان و موقعیت پیش‌آمده تصمیم سخت و دشواری گرفتند تا دشمن بداند اگر یکی از رزمندگان ما شهید شود پرچمش به زمین نمی‌افتد و بیرق اسلام همواره در اهتزاز خواهد ماند تا به صاحب حقیقی آن امام عصر تحویل داده شود.

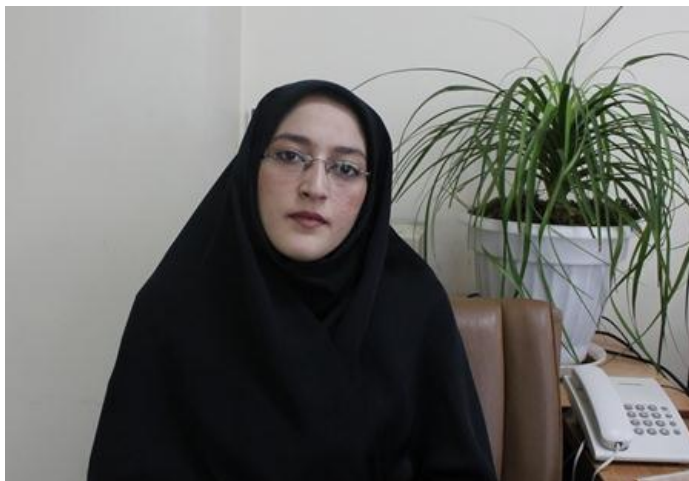
و این میسر نمی‌شود مگر در سایه شناخت مسئولیت تک‌تک افراد جامعه در شرایط پیش‌آمده. البته امثال عمومی من بسیارند. کسانی که ظواهر دنیوی و امیال درونی‌شان هرگز نمی‌تواند جلوی بینش صحیح آنان را بگیرد. من همین جا از فرصت استفاده می‌کنم و بر روح پاک تمام شهیدان درود و بر وجود تمام این جوانمردان که پاسداران بی‌غل و غش خون شهیدانند سلام می‌فرستم و امیدوارم جامعه ما هرگز از وجود نازنین اینثارگرانی چون پدر و عمویم خالی نشود.

انگیزه شما از ورود به دانشگاه و انتخاب رشته و ادامه تحصیل در آن چه بود؟

واقعیت این است که من از ابتدا از بین رشته‌های پزشکی و بالینی فقط به دندان‌پزشکی و پرستاری علاقمند بودم و چون احساس می‌کردم در زمینه مراقبت از بیمار، صبر و آرامش بیشتری دارم، از پذیرفته شدن در این رشته خوشحال شدم و با توجه به روحیات خودم هرگز حاضر به مقایسه این رشته با دیگر رشته‌ها نیستم چون به پرستاری علاقه دارم و روحیه پیشرفت را در خود زنده می‌بینم. و تا جایی که بتوانم در این رشته ادامه تحصیل می‌دهم تا اگر قابل باشد بتوانم در حل مشکلات جامعه پرستاری خدمتی انجام دهم.

برنامه‌ریزی تحصیلی‌تان جهت پذیرفته شدن

در دانشگاه چگونه بود؟



ما در شهر کوچکی زندگی می‌کردیم و امکان استفاده از مدارس شاهد به دلیل دوری راه هرگز برایم ممکن نشد. بنابراین من فقط توانستم از امکانات مدارس نمونه دولتی استفاده کنم و چون جو حاکم بر این مدارس رقابتی است ما در مسیر یادگیری قرار گرفتیم. درس خواندن برای ما به یکی از واجبات تبدیل شده بود و هرگز جا ماندن از

بقیه را نمی‌توانستیم بپذیریم؛ و چون شهر بسیار کوچک و سنتی بود خوشبختانه ما هرگز دچار حاشیه زندگی‌های مدرن نشدیم و انرژی خود را فقط صرف مطالعه نمودیم. درعین حال ما در این مدارس از وجود معلم‌های خوبی برخوردار بودیم که همواره مشوق ما در تحصیل و یادگیری بودند؛ و همواره جمله زیبای خواستن توانستن است را به ما گوشزد می‌کردند و الحاق که این جمله تأثیر روانی خوبی روی ما داشت و هیچ مانعی نتوانست جلوی خواست ما را بگیرد؛ و به این ترتیب من توانستم با معدل بالای ۱۷ از دبیرستان فارغ‌التحصیل شوم.

نحوه درس خواندن‌تان جهت قبولی در مقطع ارشد چگونه بود؟

برای قبولی در این مقطع، روزی ۱۲ تا ۱۳ ساعت درس می‌خواندم و هر پنجاه دقیقه فقط ده دقیقه استراحت می‌کردم. من واقعاً زحمت کشیدم و درس خواندم شاید حدود هشت ماه خودم را با کتاب‌ها و جزوه‌هایم در اتاقم حبس کرده بودم و به چیزی جز قبولی فکر نمی‌کردم؛ و موقعی که خبر قبولی‌ام را شنیدم بهترین حس زندگی‌ام را تجربه کردم به خصوص وقتی خوشحالی عمویم را دیدم، زحمات و خستگی هشت ماه مطالعه را فراموش کردم و با نیرویی مضاعف جهت ادامه تحصیل به تهران آمدم و حاضریم برای دوباره دیدن آن لبخند بر صورت عمویم، تمام سعی خود را بکنم تا در مقطع دکترای تخصصی هم پذیرفته شوم.

نحوه درس خواندن شما در دانشگاه چگونه است؟

به خاطر ندارم که در تمام طول تحصیل غیبت غیرموجه داشته باشم، چون برای من حضور در کلاس درس بسیار مهم است. نکته‌هایی که استاد سر کلاس بیان می‌کند را در هیچ کتاب و جزوه ای نمی‌توان یافت. حتی ارتباط غیرکلامی استاد با دانشجویان هم باعث یادگیری بهتر مطالب می‌شود. باید در کلاس حضور ذهنی و فیزیکی داشت، یادداشت برداری کرد و سؤالات را در کلاس پرسید. البته درس خواندن و یادگیری فرمول خاصی ندارد و هر کس به روش خودش درس می‌خواند. بعضی‌ها باید بیشتر درس بخوانند و بیشتر تکرار کنند. چون تکرار، سبب ماندگاری بیشتر مطالب در مغز می‌شود. ولی نکته مهم این است: هرچه بیشتر از مغز کار بکشیم توانمند تر خواهیم بود.

نظر شما در مورد دوست خوب چیست؟

ارتباط برقرار کردن با دیگران به معنای دوستی با آنان نیست. ما بنا به شرایط زندگی با افراد زیادی مرادده داریم از آنان تأثیر می‌گیریم و بر آنان تأثیر می‌گذاریم ولی برای برقرار کردن یک رابطه دوستانه واقعی، باید افراد را شناخت و تناسب اخلاقی، خانوادگی، مذهبی، اجتماعی، فرهنگی و رفتاری با آن‌ها داشت. علاوه بر این‌ها دوست خوب باید بتواند نقش رقیب سازنده را برای ما ایفا کند نه اینکه محرک حسادت ما باشد. با توجه به این طرز فکر من چند دوست خوب و صمیمی دارم و از خداوند بابت حضورشان در زندگی‌ام سپاسگزارم.

آیا شما فعالیت‌های فوق‌برنامه هم دارید و به نظر تان فعالیت‌های فوق‌برنامه چقدر می‌تواند در موفقیت موثر باشد؟

بله من از دوران دبیرستان به امور ورزشی و مطالعه آزاد اهمیت می‌دادم. طبیعی است که در زمانهای خاصی این فعالیت‌ها کم‌رنگ تر می‌شود ولی بعد از گذر از آن زمان خاص، باز به آن روی می‌آورم. من در دبیرستان به مقام دوم آمادگی‌های جسمانی دست یافتم و به شنا و پیاده‌روی هم عادت دارم. فکر می‌کنم تفریح سالم در زندگی هرکسی باید جایگاه ویژه خود را بیابد و نباید به خاطر درس خواندن صرف، خودمان را از همه چیز محروم کنیم فقط باید درست برنامه‌ریزی کرد تا به همه امور زندگی رسید. اصولاً ورزش باعث نشاط و شادمانی بیشتر می‌شود و فرایند یادگیری را سرعت می‌بخشد. درعین حال مطالعه آزاد و داشتن اطلاعات عمومی قوی از ما در برابر خطراتی که تهدیدمان می‌کند محافظت می‌کند.

جامعه‌ای که ما در آن زندگی می‌کنیم احتیاج به آدم‌هایی دارد که باورش‌ان قوی باشد و با کوچک‌ترین شکی دچار تردید در اعتقادات نشوند زیرا دشمن بیدار است و از هیچ راهی برای نابود کردن ما فرو گذار نخواهد کرد.

این استواری در افکار، در ظاهر ما هم می‌تواند تأثیر گذار باشد؛ مثلاً خود من از کلاس پنجم ابتدایی شروع به استفاده از چادر کردم واقعاً کسی حتی خانواده‌ام، مرا مجبور به انجام این کار نکرد و در طول تحصیل هم کسی نتوانست روی این انتخاب من تأثیر گذار باشد. بنابراین باید چنان افکار و اعتقاداتمان در ما نهادینه شود که هیچ نیروی بیرونی قادر به تغییر آن نباشد.

نظر شما در مورد استفاده از حجاب برتر چیست؟

حجاب از نظر حضرت امام خمینی مصونیت است نه محدودیت، وقتی من باحجاب وارد جامعه می‌شوم محیط امنی برای خودم و جامعه‌ام به وجود می‌آورد. چون هم خانم‌ها و هم آقایان از نوع پوشش ما پیام می‌گیرند. آقایان وقتی با یک خانم محجبه روبرو می‌شوند می‌دانند که این شخص به عنوان ابزار خودنمایی وارد جامعه نشده و خانم‌ها هم متوجه می‌شوند حضورم در جامعه جهت کسب علم و دانش است و برای خودم و جسمم احترام قائل هستم. این پاک نگه‌داشتن جامعه از گناه و فکر بد خود از بزرگ‌ترین عبادت‌هاست؛ و من خداوند را به خاطر درک این مسئله، پذیرش آن و انجامش شاکرم.

شما چه توصیه‌ای به دانشجویان جهت بالا بردن انگیزه درونی‌شان دارید؟

در وهله اول دانشجویان نباید از هنگام ورود به دانشگاه فقط به فکر رفتن و تمام کردن درس خود باشند بلکه باید این ترمهای تحصیلی و این حضور در دانشگاه را جزء بهترین روزهای زندگی خود بدانند. جدی گرفتن درس‌ها از روز اول ورود به دانشگاه لازم است و به نظر من اگر طرز فکر خود را بر پایه استفاده از امکانات علمی و این فرصت منحصر به فرد بنا کنند و نه لزوماً فقط تمام شدن و رفتن هرگز انگیزه یادگیری در آنان ضعیف نخواهد شد.

نظر شما در مورد استفاده از سهمیه چیست؟

سهمیه حق فرزندان شهید است ولی این حق نباید به صورت یک خواسته ناحق در جامعه نمایش داده شود. چون قبول شدن در بعضی از رشته‌ها واقعاً به سهمیه ربطی ندارد و اگر کسی کوشش درس خواندن را نداشته باشد نمی‌تواند از این امکانات استفاده کند. محیط دانشگاه رقابتی است و دانشجویی می‌تواند موفق باشد که کوشش تحصیل را داشته باشد و در حین مطالعه در جا نزند. واقعاً شرایط خانواده شهدا و جانبازان برای دیگران قابل تحمل نیست. به عبارت دیگر باید یک شب تا صبح در کنار یک جانباز روانی زندگی کرد تا فقط گوشه‌ای از مشکلات این قشر از جامعه را حس کرد. خانواده آنان ایثار می‌کنند و این نشان‌دهنده آن است که حس و روحیه ایثار طلبی هنوز در جامعه زنده است و بر ماست که به این ایثارگران احترام بگذاریم. درعین حال به دوستانم توصیه می‌کنم که در گیر حواشی نشوند بلکه باید تلاششان را بیشتر کنند تا استعدادهایشان نمایان شود. به این

ترتیب دیگران هرگز نخواهند توانست با فکرهای آزاردهنده خود آنان را عذاب دهند و این جو به خودی خود خواهد شکست. یادمان نرود دفاع مقدس نمایانگر عصاره‌ای از هویت ایرانی مسلمان است و بهترین ابزار برای نشان دادن این هویت و تمام زیبایی‌هایی که فرزندان این مرز و بوم آفریدند، انجام کارهای فرهنگی جهت شناخت بهتر این افراد است. در اینجا فرصت را غنیمت شمرده و از مدیریت ستاد شاهد جهت انجام این مصاحبه‌ها تشکر می‌کنم. چون فرزندان شهدا و جانبازان می‌آیند و با افتخار خود را و موفقیت‌هایشان را به دیگران نشان می‌دهند و به همه می‌گویند که حافظ خون پدران و جانبازان عزیز می‌باشند و با حرکت در جبهه علمی هرگز نخواهند گذاشت دشمن جرئت و جسارت برخورد با این ملت را در سر خود بپرورد. ناگفته پیداست که این حرکت بسیار موثر است ولی کافی نیست چون ما بیش از هر زمان دیگری نیازمندیم که نسل جوان را با

نیاز داریم برای فرزندانمان و نسل جدید الگویی را پدید بیاوریم که آن‌ها را در مسیر درست قرار بدهد. امیدوارم این گام‌های اولیه بتواند نقش موثری در شناخت نسل جدید از تهدیدات رنگ به رنگ دشمن ایفا کند و آنان را نسبت به وظیفه خویش آگاه‌تر سازد.

به عنوان فرزند یک شهید چه انتظاری از جامعه دارید؟



من هیچ انتظاری از جامعه ندارم. پدرم و هم‌زمانش هم برای کسب ثروت‌های دنیوی جان خود را در طبق اخلاص گذاشتند بلکه این امر را وظیفه خود دانستند. ولی یک گلگی از بعضی دوستان دارم. متأسفانه بسیاری از حریم‌ها در جامعه و در دانشگاه شکسته شده است و این خود زنگ خطری برای مسئولین است. ما این انقلاب را آسان به دست نیاورده‌ایم بلکه با ایثار خون پدران و عزیزان مان به اینجا رسیده‌ایم. نباید بگذاریم ارزش این خون‌ها و حرمت آن از بین برود. باید کار فرهنگی بیشتری برای جوانان انجام داد و مراقب خون شهدا و افکار پاکشان بود. چون طبق وعده الهی ایشان هرگز نمرده‌اند و روزی خوار درگاه اویند و ناظر بر اعمال ما. پس مراقب باشیم تا در روز قیامت جلوی آنان سرافکننده و خجل نباشیم.

از اینکه وقت خود را به ما اختصاص دادید سپاسگزاریم.